

مشکلات سیاسی و اجتماعی عصر حافظ

محمد قراگوزلو

بحثی که من در رابطه با مسایل اجتماعی، سیاسی و امنیتی عصر حافظ دارم، بازگویی تاریخ عصر حافظ نیست، آن چه که به تاریخ عصر حافظ مربوط می شود کمابیش مرحوم دکتر قاسم غنی عنوان کردند. آن چه که من مطرح خواهم کرد، تجزیه و تحلیل مبحثی است که محمد گلندام به عنوان اولین جامع دیوان حافظ مطرح کرده است. تناقضاتی در این مقدمه وجود دارد که من مطرح خواهم کرد. صورت مسئله به این صورت است که ما می خواهیم بدانیم که چالش های زندگی سیاسی، امنیتی و اجتماعی حافظ چه بوده است؟ خوب این مسئله به شیوه های گوناگونی مطرح شده که در اینجا بدان ها اشاره خواهم کرد. برای این مسئله چند راه حل وجود دارد. طبیعی است وقتی که می خواهیم در مورد مسایل مختلف سیاسی - اجتماعی که حافظ با آنها درگیر بوده، صحبت کنیم، باید حداقل اطلاعات را از زندگی حافظ داشته باشیم. یعنی بدانیم کی به دنیا آمده؟ پدر و مادرش چه کسانی بودند؟ در چه محلی و با چه کسانی معاشرت داشته؟ رابطه اش با متفکران عصرش چگونه بوده؟ و به ویژه بحثی که به این مطلب مربوط می شود، نوع ارتباطش با حکومت های عصر خودش

چگونه بوده؟

ما در ارتباط با زندگی حافظ تمام اطلاعاتمان به قول امام فخر رازی، شاید چیزی کمتر از هیچ باشد، به عبارت دیگر، می‌شود این طور نتیجه گرفت که حافظ به عنوان بزرگترین متفکر عصر خودش از طرف رسانه‌های گروهی عصر خودش بایکوت خبری شده است. این اولین نتیجه‌ای است که می‌توان گرفت.

یکی از راه‌هایی که ما می‌توانیم به جزئیات زندگی حافظ برسیم، رسانه‌هایی است که در عصر حافظ وجود داشته یا بعد از حافظ وجود داشته، مانند تذکرها، اما در این میان نکته قابل توجه و مستندی که در زندگی حافظ راه را به ما نشان دهد، وجود ندارد و غالباً محدود می‌شود به یک سری خواب‌نماها، طرح نکات افسانه‌گونه از جمله برخورد مستهجنی که نقل می‌کنند بین حافظ و شاه شجاع بوده در ارتباط با آن غزل:

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

یا مسایلی از این قبیل که در رسانه‌های عصر حافظ و بعد از حافظ فراوان بوده است. مثلاً در یکی از تذکرها وقتی که امین احمد رازی حافظ را به خیال خود به اصفهان می‌برد، تصویر بسیار حیرت‌انگیزی از حافظ به دست می‌دهد، یعنی می‌گوید که حافظ را در یکی از پس‌کوچه‌های خیابان‌های اصفهان در حالی که مست بوده، گرفته بودند و خواجه قوام‌الدین حسن به یاری او می‌رود. به هر حال تذکرها و دیگر از جمله تذکره دولت‌شاه سمرقندی هم چیزی فراتر از این‌ها نیست.

به نظر می‌رسد که نویسندگان تذکرها و قرون هشت و نه و ده، تمام مطالبی را که در مورد حافظ گفته‌اند، همه از روی دست هم نوشته‌اند و به همین دلیل است که هیچ مطالب تازه‌ای را در تذکرها پیدا نمی‌کنیم. در ارتباط با متأخرین، مباحثی که در مورد زندگی حافظ و چالش‌های سیاسی-اجتماعی زندگی حافظ مطرح می‌شود، حتی سخنانی که در مورد مسایل اندیشگی حافظ مطرح می‌شود، شاید خیلی مستند نباشد. از جمله یکی از بزرگان در ارتباط با این که حافظ به کلاس میر سید شریف جرجانی می‌رفته و این یک امر مثبتی برای حافظ تلقی شده، این طور گفته که: در بزرگی حافظ همین بس که وقتی که به کلاس میر سید شریف جرجانی می‌رفت، علی‌رغم این که میر سید شریف رابطه خوبی با شیخ نداشت، به حافظ می‌گفت خوب چی به تو الهام شده؟ در حالی که

همه می‌دانیم که میر سید شریف ۷۴۰ به دنیا آمد و حداقل بیست و پنج سالی از حافظ کرچک‌تر بود و بزرگواری مثل حافظ که به تمام امور عصر خودش مسلط بوده، منطقی‌تر نمی‌توانسته یکی از شاگردان میر سید شریف جرجانی باشد. به هر حال راه حل دیگری که وجود دارد، منابع تاریخی است که در عصر حافظ و بعد از حافظ وجود دارد. شما می‌دانید که در دوران استیلای مغول که به هر حال بخشی از تاریخ عصر حافظ هست، تاریخ نویسی رواج گسترده‌ای پیدا کرده. یعنی مغول‌ها به تاریخ نویسی خیلی علاقه‌مند بودند و لذا مورخان زیادی در آن یک سالی که مغول‌ها بر ایران استیلا داشتند، پیدا شدند. خوب طبیعی است که این مورخ‌ها بخشی از ساز و کارهای سیاسی - اجتماعی عصر حافظ را ثبت می‌کردند. کتاب‌های تاریخی را هم که ما ورق می‌زنیم چیزی غنی و به درد به خور که از زندگی حافظ باشد، نمی‌یابیم یا حتی ساز کارهای اجتماعی - سیاسی عصر را به شفافیت و روشنی مطرح نکرده‌اند. شما تاریخ جهانکشا را هم که ببینید، همین طور است.

حالا نزدیک می‌شویم به عصر حافظ. مورخان اختصاصی آل مظفر را که نگاه کنیم، هیچ اطلاعاتی به دست نمی‌آوریم، به طور نمونه محمود فتوحی کتابی دارد تحت عنوان تاریخ آل مظفر که محاسبات سیاسی - اجتماعی عصر حافظ را و وقایعی که در ارتباط با حکومت شاه شجاع و امیر مبارزالدین مظفری گذشته، ترسیم کرده است، از جمله قیام سرداران کرمان. شما ببینید چه تصویری از یک قیام ترقی خواهانه که در کرمان وجود داشته، به دست داده و چقدر تاریخ را تحریف کرده است.

به علت این که این قیام در عصر حافظ اتفاق افتاده و توسط عوامل شاه شجاع سرکوب شده، لازم است که نگاهی گذرا بدان داشته باشیم.

قیام سرداران کرمان در حدود سال ۷۷۰ اتفاق افتاده و دو جلوه در شهر کرمان در مورد این قیام وجود داشته. یک طرف، فنودال‌های محلی و ارباب‌ها که از طرف مادر شاه شجاع حمایت می‌شدند و طرف دیگر، مردم پا برهنه بودند. شما می‌دانید که قیام‌های سربرداری مشخصاً قیام‌هایی هستند که از آنها به عنوان قیام‌های ترقی خواهانه نام برده می‌شود و شخص فرماندهی آنها هم که پهلوان اسد توران شاه بوده است. با توجه به مطالب نگاشته در تذکره‌ها می‌بینید که حکومت، حکومتی اصلاح طلبانه و ترقی خواهانه بوده است، اما واقعیت این است که این قیام و حوادثی از این قبیل در تاریخ عصر حافظ و کتب موجود عصر حافظ چنان تحریف شده که اساساً

راه به جایی نمی‌برد و ما از این طریق وارد ساز کارهای سیاسی - اجتماعی عصر حافظ می‌شویم. منابع تاریخی قبل از عصر حافظ هم چندان قابل اعتماد نیستند.

به این ترتیب دو یا سه راه حل دیگر برای ما باقی می‌ماند که ببینیم بر سر حافظ در این هفتاد سال چه رفته است و مناسبات حافظ با محاسبین خودش به ویژه حکومت و شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم و منطقه عراق عجم چه بوده است؟ شاید اولین موضوعی که بشود بدان اهمیت داد، دیوان حافظ به عنوان معتبرترین سند باشد.

وقتی که به دیوان حافظ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خود همین دیوان هم به دلایل مختلف دستخوش تحریف شده، یعنی دیوان‌هایی از ۴۹۴ غزل وجود دارد تا یک چیزی حدود هزار غزل. ابیاتی وارد دیوان شده که مطمئناً متعلق به حافظ نیست. با این حال، دیوان حافظ به عنوان معتبرترین سندی است که نشان دهنده آن چیزی است که حافظ با آن درگیر بوده است. منتهی لازمه این قضیه این است که ما برای حافظ یک توسعه فکری ترسیم کنیم و با توجه به غزل‌های تاریخ دار و شواهد تاریخی و قراین و اشاراتی که به افراد سیاسی عصر خود دارد از جمله وزراء، بزرگان و سلاطین، مطالب موجود را دسته‌بندی کنیم تا بتوانیم هم توسعه فکری حافظ را مشخص کنیم و هم این که بدانیم در این عصر بر حافظ چه رفته است؟ به تعبیر بنده توسعه فکری حافظ بر خلاف سایر اندیشمندان دیگری که از یک نقطه‌ای آغاز کردند و تا به این جا رسیدند، تفاوت زیادی دارد؛ یعنی که ما نمی‌دانیم علی‌رغم همه گفته‌هایی که این جا و جاهای دیگر گفته شده که علاوه بر دوران جوانی که درگیر درس قرآن و به قول محمد گلندام تجسس در قوانین عرب و کشف مسایل دیگر است، بقیه دوران دیگرش چگونه بوده است؟ مجموعه همه این‌ها چیزی به دست ما نمی‌دهد. آن چه که باقی می‌ماند دو نکته دیگر هست، یکی مقدمه محمد گلندام. این مقدمه به دلایل مختلف دارای ارزش‌های زیادی است. متأسفانه من تاکنون ندیده‌ام که مقدمه تجزیه و تحلیل بشود. تا آن جا که مقدور هست، چند سطر از مقدمه محمد گلندام را بررسی می‌کنیم که ببینیم چه بر سر حافظ رفته و مشکلات سیاسی - اجتماعی زندگی حافظ چه بوده؟ خوب حالا این که محمد گلندام واقعاً کی بوده؟ اسم حقیقی او محمد گلندام بوده یا نه؟ خواسته‌ها و انگیزه‌های تاریخی و طبقاتی او چه بوده؟ زیاد به بحث ما مربوط نیست، اما اولین نکته‌ای که از مقدمه او می‌شود استنباط کرد این است که، محمد گلندام خودش را به حافظ خیلی نزدیک می‌داند و ادعا می‌کند که همدرس و هم کلاس حافظ

بوده و در درس قوانین عبدالله به اتفاق همدیگر شرکت می‌کردند. خوب این اولین نکته‌ای است که از مقدمه او می‌شود فهمید و اولین سؤالی که این جا مطرح می‌شود این است که واقعاً اگر محمد گلندام این قدر به حافظ نزدیک بوده که خودش مدعی است، چرا در دیوان حافظ هیچ نامی از محمد گلندام برده نشده؟ همین قضیه می‌تواند چیستی و ماهیت محمد گلندام را به زیر سؤال ببرد. خوب این احتمال وجود دارد که محمد گلندام اسم مستعار شخصی باشد.

محمد گلندام یک نکته دیگری را هم طرح می‌کند. وی می‌گوید: ما در کلاس قوانین عبدالله بودیم و به هر حال با حافظ گفت و گویی داشتیم، یک روز من به ایشان گفتم که تو غزل‌های خوبی داری و این غزل‌ها هر کدامش پریشان است و هر کدام از ابیات و غزل‌هایش دست افراد مختلف هست، تو باید آنها را جمع بندی کنی و تبدیل به یک کتاب کنی. خود همین نکته هم جای بحث دارد. ببینید حافظ و محمد گلندام در درس قوانین عبدالله، هم کلاس بوده‌اند آن طور که گفته شده در جوانی هم در کلاس شرکت می‌کردند و بعید به نظر می‌رسد که حافظ در میان سالی یا پیری در درس قوانین عبدالله شرکت کرده باشد، لذا اولین نتیجه‌ای که می‌شود گرفت این است که غزل‌های حافظ آن زمانی که محمد گلندام این پیشنهاد را به حافظ می‌کند، اولاً خیلی زیاد نبوده و اگر هم زیاد بوده، آن قدر پریشان نبوده، منتهی نکته دیگری که از بحث محمد گلندام فهمیده می‌شود این است که محمد گلندام به حافظ می‌گوید که غزل‌ها را جمع آوری کن و بحثی از قصاید و رباعیات قطعات حافظ نیست.

این مسایل میان حافظ و محمد گلندام وجود داشته تا این که روزی حافظ نکته‌ای را به محمد گلندام می‌گوید و آن این است که حافظ برای او دو دلیل می‌آورد، بر فرض این که تمام صحبت‌های گلندام صحیح باشد. حافظ در پاسخ به محمد گلندام می‌گوید که ناراستی روزگار و قتل اهل عصر باعث شده که من نتوانم غزل‌هایم را جمع آوری کنم. این موضوع یعنی چه که مانع جمع آوری کردن دیوان حافظ می‌شده؟ خوب دو نکته مهم وجود دارد که از بحث محمد گلندام فهمیده می‌شود. برای درک ناراستی روزگار و قتل اهل عصر که محمد گلندام به آن اشاره کرده، طبیعی است که باید معاصرین حافظ را و کسانی را که با حافظ ارتباط داشته‌اند و به نوعی حافظ هم با آنها دوستی داشته، شناخت و دید که واقعاً این ناراستی روزگاری که حافظ این قدر از آن شاکی بوده و قتل اهل عصر که مانع از این می‌شده که حافظ دیوانش را جمع آوری کند، از چه پایه و مایه‌ای برخوردار

است.

در مورد روزرگار حافظ به هر حال مشخص است که در یکی از نامساعدترین دوران و شرایط سیاسی ایران زندگی کرده که حالا بخشی از آن در تاریخ هست، اما این که با چه کسانی ارتباط داشته و با چه کسانی درگیر بوده، نکته مهمی است و ما باید این مسئله را تجزیه و تحلیل کنیم برای این که بدانیم که این‌ها چه موانعی ایجاد می‌کردند که باعث می‌شده حافظ دیوانش را جمع آوری نکند و به هر حال همین‌ها هستند که مشکلات سیاسی - اجتماعی - امنیتی را برای حافظ ایجاد کردند. به نظر من برای رسیدن به همین قضیه ناراستی روزگار و قتل اهل عصر، یکی از منابع و استناداتی که می‌تواند به ما کمک کند تا ما موضوع را شفاف کنیم، دیوان‌های شعری است که در عصر حافظ وجود داشته. اما این دیوان‌های شعری مبحث گسترده‌ای را در بردارد. آیا منظور ما دیوان شعری خواجه است؟ چون می‌دانید که خواجه با حافظ رابطه خیلی دوستانه‌ای داشته و خواجه به هر حال معلم حافظ بوده. اولین بحثی که وجود دارد این است که خواجه و حافظ دارای دو دیدگاه مشخص هستند. خواجه علی رغم این که تغییر و تحولی در غزل بر حافظ دارد، در بینش سیاسی خودش هم شاه‌شایخ ابواسحاق را ستوده و هم امیر مبارزالدین مظفری را و بعد از قتل ابواسحاق به سال ۷۵۸ بعد از سقوط شیراز به سال ۷۵۴ خواجه زنده بوده که قصاید متعددی، حداقل پنج قصیده، در مدح امیر مبارزالدین مظفری سروده است. خوب این نشان می‌دهد که کار سیاسی خواجه و حافظ یکسان نیست. به تعبیر من نزدیک‌ترین کسی که از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به حافظ وجود دارد و به هر حال دیدگاه‌های مشابهی دارند، عبید زاکانی است. به این ترتیب قصاید منتور، لطایف و مقدمه‌هایی که عبید دارد، از منابع بسیار معتبر شناخت عصر حافظ و سازکارهایی در مناسبات اجتماعی عصر حافظ است. البته این نکته را هم در مورد عبید بگویم که بعد از سقوط شیراز به سال ۷۵۴ عبید به اعتبار این که با امیر مبارزالدین مشکل داشته، اصلاً در شیراز نمی‌ماند و به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی حاضر به کنار آمدن با دیکتاتور بزرگ شیراز، امیر مبارزالدین نمی‌شود و از این جا می‌خواهم نتیجه بگیریم که حافظ هم از شجاعت اخلاقی و هم شجاعت سیاسی به اندازه کافی برخوردار بوده که در شیراز می‌ماند و یک تنه در مقابل امیر مبارزالدین مظفری می‌ایستد و این نکته با توجه به این قضیه مهم است که به هر حال حافظ از دوستان ابواسحاق بوده و ابواسحاق از دشمنان مبارزالدین مظفری بوده و به هر حال مبارزالدین

مظفری با توجه به آن چه که شرف‌الدین علی یزدی مورخ گفته، امثال حافظ را قطعاً بر نمی‌تابد. با این همه، حافظ در شیراز می‌ماند و طی آن چهار سالی که به هر حال اختناق عجیبی در شیراز بوده و درهای میکرده‌ها را می‌بندند و راه بر شاخه‌های رندان سد می‌کنند، حافظ می‌ماند و مبارزات اجتماعی و رسالت فرهنگی - تاریخی خودش را به نحو احسن ایفا می‌کند و این تمایزی است که حافظ بر عبید دارد. عبید به تبریز می‌رود و در دربار آل جلایر می‌ماند و از آن جا یک سری مطالب را مطرح کرده و دچار مشکلات امنیتی هم نمی‌شود، چون اصلاً در شیراز نبوده و از طرف حکومت وقت هم تهدید نمی‌شده، ولی حافظ در شیراز می‌مانده و با امیر مبارزالدین مظفری درگیر می‌شود. خوب این چهار سال یعنی بین سال‌های ۷۵۴ تا ۷۵۸ سخت‌ترین دوره زندگی حافظ بوده و بیشترین تهدیداتی که بر حافظ وارد شده، در همین چهار سال بوده و مبارزات سیاسی - اجتماعی حافظ هم در این چهار سال شکل می‌گیرد؛ یعنی بعدها از موضع یک عارف شاعر خارج می‌شود و موضع یک مبارز سیاسی را در پیش می‌گیرد و یک تنه در مقابل تمام قامت دیکتاتوری عصر خودش می‌ایستد که این نکته بسیار مهمی است. حالا اگر چنان چه ما شرایط امروز اجتماعی معاصر را مقایسه کنیم با عصر حافظ، مقداری از اصل قضیه پرت می‌شویم. شما در نظر بگیرید روشن فکر عصر حافظ را با آن وضعیتی که در عصر حافظ وجود داشته، نه مطبوعاتی، نه دادگاهی، نه مسایل حقوقی بشری وجود داشته، این کم شجاعتی نبوده که حافظ در مقابل شخصی مثل امیر مبارزالدین مظفری بایستد. این امر تا سال ۷۵۸ ادامه داشته که بعد حافظ تهدید شده، از نظر مالی هم احتمالاً تا چهار یا پنج سال حافظ تحت فشار بوده. خوب در سال ۷۶۰ شاه شجاع به قدرت می‌رسد و این که حافظ در چند غزل از او به نیکی یاد کرده، به نظر من دلیل بر این نیست که حافظ با شاه شجاع رابطه خوبی داشته. حافظ معترض شاه شجاع هست و علی‌رغم علاقه‌ای که به شیراز داشته، پس از کدورتی که میان او و شاه شجاع اتفاق می‌افتد، شیراز را ترک می‌کند و به یزد می‌رود و این سفر، سفری است که ما امروز به اسم تبعید سیاسی از آن نام می‌بریم، یعنی حافظ ناگزیر شد به یزد برود و به هر حال حکومت وقت است که او را مجبور به ترک شیراز می‌کند. خوب در یزد هم حافظ از طرف حکومت وقت که به نوعی وابسته به دربار آل مظفر بوده، تحت فشار بوده و بهترین دلایل همان غزل:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما - آب روی خوبی از چاه زنخدان شما

است.

بحث دیگر من مقایسه‌ای است در ارتباط با شناخت کسانی که حافظ با آنها درگیر بوده و از طریق بعضی از مسایل عبید به نقطه نظرات سیاسی - اجتماعی حافظ اشاره می‌کنند. ببینند در واقع حافظ، حافظ قرآن است. در یک سری از مسایل به طور اصولی اعتقادات عدول ناپذیر دارد، از جمله مسئله عشق و وحدت حضور. یعنی بحث عشق و وحدت حضور دو مقوله هست که در واقع یک نقیضه در آن راه ندارد، یعنی در هیچ یک از ۴۹۵ غزل حافظ نقیض آن وجود ندارد. اما ببیند در مورد مسجد مثلاً چه موضعی دارد. واقعیت این است که مساجد و مباحث مذهبی در عصر حافظ مستمسک سرکوب حکومت بود. عابدی طنزی دارد و می‌گوید که: مولانا شرف الدین علی دامغانی از کنار مسجدی عبور می‌کرده که می‌بیند سگی را دارند می‌زنند. پرسید که: چرا این حیوان را می‌زنید؟ گفتند: چون وارد مسجد شده. گفت: اگر عقل داشت وارد مسجد نمی‌شد. ببینید مسجد یک چنین جایی باید باشد و بیهوده نیست که حافظ می‌گوید:

گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مکبر مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد

این بحث مذهب و سازگارهای مذهبی عصر حافظ.

در مورد مسایل دیگر مذهبی، آن جا که بحث شریعت مطرح می‌شود، در مورد اعتقاداتی که حافظ نسبت به این قضیه دارد باز هم باید از همین منظر نگاه کرده شود. به هر حال شریعت و مذهب دستمایه حکومت عصر خودش بوده و یک حالت سرکوبی داشته و حافظ ناگزیر بوده که به هر حال علی‌رغم همه اعتقادات قلبی خودش بگوید: «وای اگر از پس امروز بود فردایی» و به هر حال قرآن خوان‌های عصر خودش را به دیو تشبیه بکند. ولی وقتی که حافظ وارد این معرکه می‌شود، با اولین کسانی که برخورد می‌کند، چه کسانی هستند؟ یک سری جماعت صوفی، زاهد و یک سری امامانی که گفته شد «امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش» و آدم‌هایی از این قبیل هست که به هر حال حافظ با آنها درگیر می‌شود و صف تازه‌ای را برای خودش باز می‌کند و این‌ها از دشمنان اصلی حافظ به شمار می‌رفتند و چون پشت به حکومت عصر گرم داشتند، در واقع فقها یا صوفیان یا زاهدان حکومتی بودند، حافظ را بر نمی‌تابیدند. از طرفی دیگر حافظ با بعضی از روشنفکران عصر خودش هم مشکل داشت. در عصر حافظ مباحث کلامی - نجومی در مدارس علمی شیراز، بسیار مطرح بوده تا جایی که عبید می‌گوید:

یکی گفتم: قیمة به قاف کنند یا غین؟ گفت: قاف و غین همه بگذار، قیمة به گوشت کنند

این نشان می‌دهد که مردم عصر حافظ، آن قدر گرسنه و بدبخت بودند و فشار فقر آن قدر روی آنها زیاد بوده که نمی‌دانستند قیمة را با قاف یا به غین می‌نویسند. در واقع مشکل‌شان مشکل‌شان بوده، ولی در عین حال ما می‌بینیم که مباحث علمی عصر حافظ یک سری مباحث روشن‌فکری در حوزه‌های مختلف است و به هر حال حافظ در مقابل این‌ها می‌ایستد. این که می‌ایستد و می‌گریزد از مسایل بسیار مهم است. ببیند وقتی که بحث جوهر فرد را در زمان حافظ مطرح می‌کنند که امروز به نوعی اتم تعبیر می‌شود، حافظ بحث جوهر فرد را هم در حوزه مباحث غنایی خودش می‌آورد: بعد از اینم نبود شایبه در جوهر فرد که دهان تو بر این نکته خوش استدلالی است

به هر حال نتیجه این می‌شود که حافظ با یک طیف مختلف و قدرتمند در عصر خودش درگیر است. این طیف شاهد مثال‌های مختلفی داشته؛ هم چون صوفیان، زاهدان و متفکران که به وابسته به حکومت بودند و خود حکومت و اندیشه‌های حاکم بر عصری که حافظ در آن زندگی می‌کرده. بحث حافظ بحث متضادی است که بین سنت و مدرنیسم وجود دارد و حافظ را نماد اندیشه‌های مدرن در عصر خودش می‌دانیم و به همین دلیل چالش‌های زندگی او را هم چالش‌های سنت و مدرنیسم تعبیر می‌کنیم و مسایل اجتماعی، سیاسی و امنیتی عصر حافظ را هم از همین مقطع نگاه می‌کنیم. البته ناگفته نماند که نه فقط حافظ بلکه اکثر روشن‌فکرهایی که مستقل می‌اندیشیدند، مثل نظامی این‌ها همه مسایلی از قبیل مسایل حافظ داشته‌اند.